

خدا و استیون هاو کینگ

به هر حال این طرح جهان از آن کیست؟

جان سی. لن نوکس

ترجمه
اسفندیار بندپور



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۶

سرشناسه: لنکس، جان کارسون

Lennox, John C. (John Carson).

عنوان و نام پدیدآور: خدا و استیون هاوکینگ (بهر حال این طرح جهان از آن کیست؟) / جان سی. لن نوکس؛ ترجمه اسفندیار زندپور.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۸۷ ص.

شابک: 978-964-00-1903-0

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: عنوان اصلی: God and Stephen Hawking: Whose Design is it anyway, 2010.

موضوع: هاوکینگ، استیون، ۱۹۴۲-م. طرح بزرگ -- نقد و تفسیر.

موضوع: آفرینش.

موضوع: علم و دین.

شناسه افزوده: زندپور، اسفندیار، ۱۳۲۸-، مترجم.

شناسه افزوده: هاوکینگ، استیون، ۱۹۴۲-م، طرح بزرگ. شرح.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ خ ۳ ۱۳۹۶ BL ۲۴۰/۳/۱۹

رده‌بندی دیویی: ۲۳۱/۷۶۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۳۰۵۷۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۹۰۳-۰

این کتاب ترجمه است از:

John C. Lennox, God And Stephen Hawking : UK: Lion Hudson, 2011.



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان لاله، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵۴۱۹۱

خدا و استیون هاوکینگ

© حق چاپ: ۱۳۹۶، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

نوبت چاپ: اول

نویسنده: جان سی. لن نوکس

مترجم: اسفندیار زندپور

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۳

چاپ و صحافی: اسپید، تلفن: ۸۸۴۲۷۶۵۶

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۱۲۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱-۶۱۲۸

فروش اینترنتی: www.amirkabir.net

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه برداری، اعم از ریزاکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۹	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۱۵	فصل اول: پرسش‌های بزرگ
۲۷	فصل دوم: خدا یا قوانین طبیعت؟
۴۳	فصل سوم: خدا یا جهان مادی چیست؟
۶۱	فصل چهارم: به هر حال این طرح را آن کیست؟
۶۷	فصل پنجم: علم و عقلانیت

پیشگفتار

کتاب من از تألیف این کتاب مختصر، کمک به مخاطبانم است تا برخی از مهم‌ترین مباحثی را که امروزه پیرامون خداوند و علم وجود دارد، بهتر درک کنند. به همین خاطر، در هر فصلی که از وارد شدن به مباحث تخصصی خودداری کنم و تنها روی منطق استدلالی متمرکز شوم. معتقدم کسانی که در زمینه ریاضیات و علوم طبیعی تحصیل کرده‌اند در مقابل درک و آگاهی عمومی از علوم مسئولند. به‌ویژه وظیفه ما جلب توجه مردم به این مسئله است که تمام گفته‌های دانشمندان مورد تأیید علم نیست، و به این سبب این اقوال اقتدار علم اصیل و معتبر را ندارند. اگرچه به اشتباه چنین اقتدار را اغلب به آن‌ها نسبت بدهند. بدیهی است که این مسائل همچون دیگران به من نیز مربوط می‌شود. بنابراین از خوانندگان می‌خواهم تمام استدلال‌هایی را که به کار برده‌ام، دقیق بررسی کنند. من یک ریاضیدان هستم. ولی این کتاب درباره ریاضیات نیست، بلکه در مورد صحت هرگونه نتیجه ریاضی که ممکن است در جای دیگر ثابت کرده باشد، صحبت می‌کند. ضمانتی برای درستی گفته‌هایم در این کتاب باشد. باین حال، به توانایی مرشدانم در دنبال کردن استدلال‌ها تا رسیدن به یک نتیجه، ایمان دارم. پس تصمیم‌گیری و قضاوت در مورد آنچه نوشته‌ام را برعهده درک آن‌ها می‌گذارم.

مقدمه

این روزها بحث پیرامون خدا بازار داغی دارد. انتشار کتاب‌هایی چون *زبان خدا* نوشته فرانسوا کالین، *پندار خدا* نوشته ریچارد داوکینز؛ *خدا: فرضیه شکست خورده* تألیف ویکتور اس‌جی ستار، *خدا* اثر روبرت وینستون و چندین و چند کتاب دیگر از این دست، تنوع این مباحث را داغ‌تر کرده است.

برخی از این کتاب‌ها مذاهب در صدر فهرست کتاب‌های پرفروش قرار داشته‌اند. پیداست که مردم می‌خواهند نظر اندازان را در مورد خدا بدانند. این امر تعجب‌آوری نیست. زیرا علم در دنیای پیچیده و نوین ما از اقتدار و نفوذ فرهنگی و عقلانی بسیاری برخوردار است. دلیل این نفوذ تا حدودی به‌خاطر توفیق فوق‌العاده علوم در زمینه تولید فناوری‌هایی است که ما از آن‌ها بهره می‌بریم. و همچنین تا اندازه‌ای به دلیل قابلیت این دانش‌ها در انجام بخشیدن به افکار عمومی از طریق مستندهای زیبای تلویزیونی است. مستندایی که پیرامون شگفتی‌های جهان هستی ساخته می‌شوند و آگاهی‌های روزافزونی را در این زمین در اختیار ما قرار می‌دهند.

به همین دلیل بسیاری از مردم بیش‌ازپیش به این نتیجه می‌رسند که محصولات مادی‌ای که علوم در اختیارشان قرار می‌دهند، نیازهای عمیق انسانی آنان را پاسخگو نیست. بنابراین روی به دانشمندان می‌آورند تا از نظریات جدید آن‌ها در پاسخ به پرسش‌های اساسی هستی، آگاه شوند: چرا ما اینجا هستیم؟ هدف،

از زندگی چیست؟ ما به کجا می‌رویم؟ آیا این جهان تمام آن چیزی است که وجود دارد، یا جهان‌های دیگری نیز وجود دارند؟

این پرسش‌ها الزاماً ما را وادار به اندیشیدن دربارهٔ خدا می‌کنند. از این‌رو میلیون‌ها نفر از ما مایل به دانستن نظر علم در مورد خدا هستند. برخی از کتاب‌های پر فروش مذکور نوشتهٔ ملحدان است. اما نکتهٔ مهم این است که تمام این نویسندگان ملحد نیستند. این نکته به ما نشان می‌دهد که خیلی ساده‌اندیشانه است اگر این بحث را به عنوان برخورد اجتناب‌ناپذیر علم و دین قبول کنیم. از این‌رو مدت زمان درازی است که این دیدگاه «برخورد» که در این مورد راجح دانسته، اعتبار خود را از دست داده است. برای نمونه، اولین نویسنده‌ای را که در مورد «برخورد» در نظر بگیرید: فرانسیس کالینز، او مدیر موسسهٔ ملی بهداشت در ایالات متحده آمریکا، سرپرست پیشین پروژهٔ ژنوم انسان است. پیش از او جیم واتسن (برندهٔ نوبل) به همراه فرانسیس کریک، برای کشف ساختار مارپیچ مضاعف (DNA) به این پروژه را برعهده داشت. کالینز یک مسیحی است. در حالی که واتسن فردی ملحد است و هر دوی آن‌ها دانشمندانی تراز اول هستند. این به ما نشان می‌دهد که آنچه از ما را از هم متمایز می‌کند علم آن‌ها نیست بلکه جهان‌بینی آنان است. ما با یک تضاد واقعی مواجهیم، اما این تضاد در تقابل علم و دین نیست. بلکه در تقابل خداپرستی و اگنوستیست است، و در هر دو طرف یک دانشمند قرار دارد.

همین حقیقت، بحث را بیش از پیش جذاب می‌کند. زیرا در این مورد می‌توانیم روی پرسش مورد نظر تمرکز کنیم: آیا علم جانب خدا را می‌گیرد یا با او در تضاد است؟ یا اینکه در این مورد بی‌طرف است؟

یک چیز مانند روز روشن است. و آن اینکه این موج چشمگیر علاقه به بحث پیرامون خدا، نظریهٔ به اصطلاح سکولار شدن را به چالش می‌کشد. دیدگاهی که در ظهور عصر روشنفکری و با یک تلقی شتابزده چنین می‌نمود که دین، حداقل در اروپا، نهایتاً به ورطهٔ افول کشیده خواهد شد. آشکارا می‌توان فهمید که

دقیقاً همین شکست علنی دیدگاه سکولار شدن، مسئله خدا را به صدر مباحث و دستور کار دانشمندان رسانده است.

به قول جان میکل توایت و آدریان وودیج، دو روزنامه‌نگار برجسته مجله اکونومیست، «خدا بازگشته است» نه فقط برای افراد تحصیل کرده، بلکه برای همگان. در بیشتر نقاط جهان دقیقاً همین طبقات متوسط تحصیل کرده و در حال پیشرفت هستند که به رشد ایمان سرعت می‌بخشند. طبقاتی که مارکس و وبر گمان می‌کردند چنین خرافاتی را کنار می‌زنند و موجب فروپاشی ایمان می‌شوند.

این رشد چشمگیر ایمان به طرز قابل فهمی خشم سکولاریست‌ها، به‌ویژه دانشمندان ملحدان را برانگیخت. صدای اعتراض‌ها در اروپا بلندتر از هر جای دیگری به گوش می‌رسد. شاید به این دلیل که ملحدان احساس می‌کنند شکستشان در اروپا بیش از هر جای دیگر خواهد بود. به نظر می‌رسد آن‌ها حق دارند، و شواهدی نیز دال بر شکستشان وجود دارد. منطق استدلالی ریچارد داوکینز، سردهسته این گروه از ملحدان، حتی در نظر هم‌قطارانش با شکست مواجه شده است و او دیوانه‌وار صدای اعتراضش را بلندتر کرده است. تا حدی که به جیغ کشیدن رسیده است. داوکینز برای اشاعه این اعتقاد که الحاد از لحاظ عقلانی تنها دیدگاه معتبر موجود است، مصمم است. می‌خواهد با جذب کردن پیروان هرچه بیشتر «آگاهی عمومی را بالا ببرد». مبارزه‌اش حتی به آگهی‌های نصب شده روی اتوبوس‌های درون شهری و اردوهای تابستانی برای کودکان برگزار می‌شود کشیده شده است. در کنار این‌ها نباید لباس‌های مشایخ دار الحاد را فراموش کرد. نشانه‌هایی مانند حرف A قرمز رنگ روی یقه پیراهن یا تیشرت‌های متعددی که با اشکال خاص و معنی‌دار طراحی شده‌اند.

اینکه این مبارزه ربطی به این موضوع داشته است یا نه، من نمی‌دانم. اما یک صدای علمی بسیار رسا به جمع همخوانی ملحدین افزوده شده است. و آن هم صدای فیزیک‌دان، استیون هاوکینگ است. عنوان‌های اصلی روزنامه‌های اقصی نقاط جهان به جملاتی چون: «استیون هاوکینگ می‌گوید جهان آفریده خدا

نیست»، «استیون هاو کینگ می گوید فیزیک جایی برای خدا باقی نمی گذارد» و جملاتی دیگر از این قبیل اختصاص یافته بود. این عناوین به انتشار کتابی جدید به نام طرح بزرگ از هاو کینگ و لئونارد ملادینو اشاره داشتند. این کتاب به سرعت در صدر فهرست کتاب های پرفروش قرار گرفت. اعتراف به الحاد در محافل عمومی توسط مردی با چنان مقام علمی و عقلانی مانند هاو کینگ به سرعت بحث بر سر موضوع خدا را به مراتب داغ تر کرده و به مراحل جذاب تری رسانده است. همچنین این بحث های داغ و پرشور موجب فروش کتاب های بسیاری شده است.

ما که هستیم که بیندیشیم؟ آیا تمام ماجرا همین است؟ آیا چیز دیگری برای مباحثه، نماد است؟ آیا عالمان دینی می بایست بی درنگ از کرسی های خود کناره گیری کنند؟ آیا تمام کارکنان کلیسا باید کلاه های ویژه خود را به دیوار بیاویزند و به خانه بایشان بروند؟ آیا استاد بزرگ فیزیک طراح جهان را کیش و مات کرده است؟

قطعاً انکار و کنار گذاشتن خدا ادعای مهمی و بزرگی است. درحالی که بیشتر دانشمندان برجسته پیشین وجود او پذیرفته بودند و بسیاری هنوز به وجود او ایمان دارند. آیا دانشمندانی چون گالاه، کپلر، نیوتن، ماکسول و بسیاری دیگر درباره موضوع خدا دچار اشتباه شده بودند؟

با وجود چنین ادعاهای الحادی قطعاً باید از هاو کینگ بخواهیم که برای اثبات گفته خود شواهد کافی ارائه کند. آیا استدلال های او تحمل بررسی های دقیق و موشکافانه را دارد؟ به نظر من این حق ماست که بدانیم.

اما تا ننگریم و نبینیم نخواهیم فهمید. پس بیایید این کار را انجام دهیم.